

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۷۶ به تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۵

صحیحہ فضیل بن یسار در مقام تفویض - تبیین هدایت به امر در روایات سوره مبارکہ سجده و انبیاء

مقام مفترض الطاعه بودن و ملک عظیم

بحث در روایات باب طبقات^۱ و تنقیح مقام امامت حضرت ابراهیم بود در سوره بقره بود و نکته کلیدی آیه را بحث می کردیم که مسئله امامت است. عرض شد که این مقام مفترض الطاعه شدن است و امام صاحب امر می شود. ذیل امر الهی امر می کند و امر او مطاع است. امام کسی است که از امت خواسته شده که بدنبال امر و نهی او حرکت کنند و البته این اطاعت عباد همراه با اطاعت همه عوالم از فرمان امام است. وقتی که امام فرمان می دهد همه عالم با فرمان او باید کارهایی انجام دهند. حتی بهشت و جهنم به فرمان او اقدام و تنظیم می شوند. امت سازی صرفاً با تبعیت انسان ها که انجام نمی شود بلکه همه عالم باید با این دستور و طرح امام حرکت کند. هرچند اختیار انسان ها و تبعیت آنها بعید نیست محور ساخت این امت است. هرچند مکرر عرض کردیم که امامت خود درجاتی دارد و اینکه در چه ساحتی امر به او تفویض شود این بحث دیگری است.

عرض شد که به تناسب این بحث برای یافتن مختصات بحث امامت، قدری به مقام تفویض امر نبی اکرم و اهل بیت می پردازیم. اصل بحث تفویض امر در آیات سوره مبارکہ حشر آمده است: «ما آتاکُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۲ ذیل این آیه و مباحث مرتبط آن روایات مکرری در بحث جعل شریعت و حکم الهی بیان شده است. تعدادی از این روایات را در جلسات قبل خواندیم که از عظمت این مقام و نسبت این امر رسول با امر الهی و.... بحث کرده است. نیز در همین روایات بحث از مقدمات این مقام و آثار آن بیان شده است که مباحث مفصلی است و ما فقط به بعضی از شئون آن اشاره می کنیم و اصل مباحث را در باب «تفویض» بحث خواهیم کرد.

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۵

^۲ - سوره مبارکہ حشر آیه ۷

صحیحہ فضیل بن یسار؛ تفویض الہی، مقدمات و تفصیلات سنت نبوی

اما روایت دیگری که در این بحث اهمیت دارد صحیحہ فضیل بن یسار است که در کافی شریف فرموده: «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسِ الْمَاصِرِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهٖ فَأَحْسَنَ أَدَبُهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ مُسَدِّدًا مُوَفَّقًا مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَزِلُّ وَلَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ»

در این فراز چند نکته بیان شده است. نکته اول اینکه مقدمه رسیدن به این مقام و صاحب امر و نهی شدن، یک تادیب خاص بوده است که خدا نبی اکرم را برای این مقام آماده کرد و ایشان را به «حسن آداب» رساند. در روایات دیگر تعبیر «ادبه علی محبته» بیان شده بود. نیز در این روایت تعبیر دیگری شده است که ایشان «مودب به آداب الله» شده اند. اینکه این اوصاف چه دخلی در مقام امامت و صاحب امر و واجد امانت الهی شدن دارد بحثی است که باید بعداً دنبال کنیم. بعد حضرت فرمودند این همان «خلق عظیمی» است که در سوره مبارکه قلم به آن اشاره شده است. باید دقت شود که نسبت این مقدمات با تعبیر «ابتلاء به کلمه» و مقدمات امامت حضرت ابراهیم چیست.

نکته دوم اینکه بعد از این مرحله تفویض امر دین و امت به حضرت شده است؛ سیاست گذاری بندگان خدا به حضرت سپرده شده است که حضرت با دستورات خود این امت را راه ببرد. این همان مقام تفویض است که حضرت امر و نهی خواهند داشت تا این امت پیش برود. بعد حضرت این امر عظیم و امامت کل حضرت را به همین آیه شریفه تطبیق می کنند که «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» در دستورات حضرت چون و چرا نکنید و دنبال حضرت باشید و به تعبیر ذیل روایت تسلیم محض حضرت باشید. مفترض الطاعه بودن یعنی همین که در مقابل دستور ایشان تسلیم باشید.^۳

نکته سوم در صدر روایت این است که حضرت در این ماموریت و صاحب امر شدن و تفویض، مسدد و موید به روح القدس هستند. لذا حضرت در هیچ قسمتی از امر و نهی و ولایت شان؛ در سیاست گذاری امت دچار خطا و لغزش نمی شوند. این هم بحث مهمی است که بعداً باید بحث شود که امام باید چنین قوایی در اختیارش باشد که در امر و نهی خطا نکند و امر او مصاب واقع شود؛ امر او مرضی الهی باشد.

۳ - اشاره به آیات سوره مبارکه نساء که بعد از بحث ملک عظیم و امانت الهی به مقام تسلیم اشاره شده است. فرموده: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» سوره مبارکه نساء آیه ۶۵

بعد در ادامه حضرت فرمودند: «ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الرُّكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ وَ إِلَى الْمَغْرِبِ رَكْعَةً فَصَارَتْ عَدِيلُ الْفَرِيضَةِ لَا يَجُوزُ تَرْكُهَا إِلَّا فِي سَفَرٍ وَأَفْرَدَ الرُّكْعَةَ فِي الْمَغْرِبِ فَتَرَكَهَا قَائِمَةً فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ فَصَارَتْ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً ثُمَّ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ النَّوَافِلَ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ رَكْعَةً مِثْلَى الْفَرِيضَةِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَ الْفَرِيضَةُ وَ النَّافِلَةُ إِحْدَى وَ خَمْسُونَ رَكْعَةً مِنْهَا رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ جَالِسًا تُعَدُّ بَرَكَةً مَكَانَ الْوُتْرِ وَ فَرَضَ اللَّهُ فِي السَّنَةِ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَوْمَ شَعْبَانَ وَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ مِثْلَى الْفَرِيضَةِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَمْرَ بَعِيْنَهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ»

یعنی حضرت در کنار نماز واجب که ۱۰ رکعت بود ۶ رکعت در ظهر و عصر و عشاء اضافه فرمودند که البته برای حاضر این را قرار دادند و در سفر این رکعات ساقط است. نیز به نماز مغرب یک رکعت برای حاضر و مسافر اضافه کردند که جمعاً ۱۷ رکعت می شود و اینها امر الزامی حضرت بود. در کنار آن هم حضرت ۳۴ رکعت نافله قرار دادند که در اینها هم امر حضرت بود ولی امر استحبابی و غیرالزامی. خدا در همه اینها امر حضرت را اجازه کرد. نیز در مورد صوم هم خدا روزه ماه مبارک را واجب قرار داد و نبی اکرم دو ماه در کنار آن نافله قرار داد؛ ماه شعبان و سه روز از بقیه ماه های دیگر. نیز خداوند خمر را حرام کرد و نبی اکرم همه مسکرات را حرام کردند. اینها هم مورد اجازه و امضای خدا قرار گرفته است. در روایات دیگر هم داشتیم که بسیاری از تفصیلات احکام بدست حضرت بوده است. معنای سنت حضرت همین است.^۴

در ادامه روایت فرمود: «وَعَافَ رَسُولُ اللَّهِ أَشْيَاءَ وَ كَرِهَهَا وَ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا نَهْيَ حَرَامٍ إِنَّمَا نَهَى عَنْهَا نَهْيَ إِعَاقَةٍ وَ كَرَاهَةٍ ثُمَّ رَخَّصَ فِيهَا فَصَارَ الْأَخْذُ بِرُخْصِهِ وَاجِبًا عَلَى الْعِبَادِ كَوْجُوبِ مَا يَأْخُذُونَ بِنَهْيِهِ وَ عَزَائِمِهِ وَ لَمْ يُرَخَّصْ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ فِيمَا نَهَاهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ وَ لَا فِيمَا أَمَرَ بِهِ أَمْرَ فَرَضٍ لِأَكْثَرِ الْمُسْكِرِ مِنَ الْأَشْرِبَةِ نَهَاهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ لَمْ يُرَخَّصْ فِيهِ لِأَحَدٍ وَ لَمْ يُرَخَّصْ رَسُولُ اللَّهِ لِأَحَدٍ تَقْصِيرَ الرُّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ ضَمَّهُمَا إِلَى مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ أَلْزَمَهُمْ ذَلِكَ إِلْزَامًا وَاجِبًا لَمْ

^۴ - در بعض روایات دو نوع سنت حضرت بیان شده که بعض سنت های حضرت الزامی است و بعضی رجحانی و غیر الزامی. این معنایی است که در ادامه روایت مذکور بیان شده است. در موققه سکونی در محاسن برقی اینطور آمده است: «عَنْهُ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ السُّنَّةُ سُنَّتَانِ سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةِ الْأَخْذِ بِهَا هُدًى وَ تَرْكُهَا ضَلَالَةٌ وَ سُنَّةٌ فِي غَيْرِ فَرِيضَةِ الْأَخْذِ بِهَا فَضِيلَةٌ وَ تَرْكُهَا إِلَى غَيْرِهَا خَطِيئَةٌ» المحاسن، ج ۱، ص: ۲۲۴

يُرْخِّصُ لِأَحَدٍ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا لِلْمُسَافِرِ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُرْخِّصَ شَيْئاً مَا لَمْ يُرْخِّصْهُ رَسُولُ اللَّهِ فَوَافَقَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَهْيُهُ نَهْيَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَبَ عَلَى الْعِبَادِ التَّسْلِيمُ لَهُ كَالْتَّسْلِيمِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»^۵

در این ذیل روایت حضرت فرمودند همانطور که در مورد امرها بعضی آنها الزامی و فریضه نبوده و رجحانی است، در مورد نواهی حضرت هم همینطور است که مواردی را حضرت نهی کردند ولی نهی ایشان نهی اعافه و کراهتی بوده است. یعنی نهی همراه با عفو و صرف کراهت حضرت بود و در آن ترخیص در ارتکاب آن فعل هم بود. و واجب است که ترخیص حضرت هم اخذ شود و کسی حق ندارد این را حرام کند. کانه این خود به نحوی مخالفت با طرح نبوی است. البته معنای این حرف این نیست که انسان باید مکروه را مرتکب شود تا بگوییم «اخذ به رخص» کرده است؛ بلکه حتماً دوری از مکروهات مطلوب است. بلکه مقصود این است کسی این ترخیص حضرت را جابجا نکند و برخورد حرمت قطعی با آن نکند. از عبارات روایات کاملاً روشن است که امر و نهی رسول مطاع است و مدار هم به ترخیص حضرت برگشت می‌کند؛ در مواردی که امر و نهی کرده‌اند و ترخیص نداده باشند کسی حق ندارد تخلف کند؛ مثل رکعات اضافه شده به نماز و تحریم مسکرات.

در انتها حضرت فرمودند «فَوَافَقَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَهْيُهُ نَهْيَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» این عبارت ممکن است اینطور معنا شود که امر و نهی رسول خدا ذیل امر و نهی الهی است و مخالف آن نیست. این مضمون در روایات دیگری نیز بیان شده است. احتمال دیگر این است که امر او مثل امر الهی و باید اطاعت شود. لذا بعد هم فرمودند که باید تسلیم این امر و نهی نبوی باشید.

هدایت به امر در سوره انبیاء و سجده

با توجه به این مباحث در بحث مفترض الطاعة و مقام تفویض حال قدری روشن می‌شود که بحث «هدایت به امر» که در دو آیه از آیات قرآن در مورد امام بیان شده چطور باید معنا شود. مرحوم علامه طباطبائی هم ذیل همین آیات معنای اصلی امامت را دنبال کرده‌اند؛ این آیات در روایات مهم امامت هم اشاره شده است. لذا ما هم اشاره‌ای به این آیات و معنا و روایات ذیل آن می‌کنیم.

در سوره مبارکه انبیاء در مورد امامت حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب فرموده: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا

^۵ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۶۷

عابدین^۶ در این آیه در عین اینکه از امام با «هدایت به امر» بحث کرده است لکن اشاره می کند که امام صاحب وحی خاصی است و چیزی به او داده می شود. این وحی یا تایید الهی باید جداگانه بحث شود.

در سوره مبارکه سجده اینطور آمده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ * وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»^۷ این آیات در مورد جریان بنی اسرائیل است که بعد از حضرت موسی ائمه ای در این قوم بود که هدایت با آنها بود و ویژگی صبر و یقین در آنها بود که بستر امامت آنها شده بود. این نیز نکته دومی است که به تعبیری مقدمات بحث امامت است. در بحث سیر با ابتلائات الهی برای رسیدن به امامت این آیه اهمیت خاصی دارد.

در روایات ذیل این آیات شریفه مطالب مهمی بیان شده است. در دو روایت با اسناد مختلف در تفسیر فرات کوفی آمده است که این آیات در مورد ائمه از ولد فاطمه زهرا سلام الله علیها است. فرموده: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ طَلْحَةَ الْخُرَاسَانِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً قَالَ نَزَلَتْ فِي وَلَدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ خَاصَّةً وَجَعَلَ اللَّهُ مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِهِ»^۸ این معنای باطنی این آیات است و الا ظاهر آیات سوره سجده در انبیاء بنی اسرائیل است. همانطور که بعد از جناب موسی(ع) ائمه ای بودند که هدایت به امر داشتند و امت شان را راهبری می کردند، بعد از وجود مقدس نبی اکرم(ص) نیز ائمه ای در این امت خواهد بود که مقام «هدایت به امر» دارند.^۹ نیز ظاهر آیات سوره انبیاء، در مورد حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب است ولی اینجا به اهل بیت عصمت و طهارت تاویل شده است.

در روایت دیگری ذیل سوره انبیاء نیز روایت لطیفی وجود دارد که فرمود: «مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنِ الْفَزَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ يَعْنِي الْأُمَمَةَ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ يُوحَى إِلَيْهِمْ بِالرُّوحِ فِي صُدُورِهِمْ»^{۱۰} این روایت اشاره به آیه سوره انبیاء و آن وحی خاصی آیه کرده که فرموده: «أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» و توضیح داده است که این امام الهام و تحدیث خاصی دارد که از با حضور حقیقت «روح» در نزد ایشان است. این بحثی است که بعداً باید در بحث مقام تحدیث و علم امام بحث خواهیم کرد.

^۶ - سوره مبارکه انبیاء آیه ۷۲-۷۳

^۷ - سوره مبارکه سجده آیه ۲۳-۲۴

^۸ - تفسیر فرات الکوفی، ص: ۳۲۹.

^۹ - بسیاری از آیات قرآن در جریان بنی اسرائیل در باطن به جریان اسلام و مختصات آن تاویل می شود. بلکه روایاتی داریم که داستان بین اسرائیل داستان امت نبی اکرم است و حوادث آنها طابق النعل بالنعل در امت حضرت واقع می شود.

^{۱۰} - تأویل الآیات، ص: ۳۲۳

مرحوم علامه این آیه شریفه را اینطور معنا کرده اند که امام کسی است که سعید و مهتدی به نفس است و وحی الهی برای او صرفاً تأیید است. ولی بنظر می رسد این آیه شریفه اولاً در خصوص همه انبیاء و اولیاء نیست بلکه برای امام است که مقام امر و فرمان دارد و برای اینکه این فرمان مصاب واقع شود خداوند تأییداتی برای آنها می فرستد. لذا این تعبیر در به معنای مطلق وحی و اخبار به انبیاء نیست بلکه تأییدی خاص برای امام است.^{۱۱}

هدایت به امر و صبر در راه ولایت

روایت دیگری که در بحث امامت اهمیت خاصی دارد ذیل آیه سوره مبارکه سجده است؛ در معتبره حفص بن غیاث فرموده: «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا حَفْصُ إِنَّ مَنْ صَبَرَ صَبَرَ قَلِيلاً وَ إِنَّ مَنْ جَزَعَ جَزَعَ قَلِيلاً ثُمَّ قَالَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَ الرَّفْقِ... فَصَبَرَ النَّبِيُّ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ ثُمَّ بُشِّرَ فِي عَتَرَتِهِ بِالْأَيْمَةِ وَ وَصَفُوا بِالصَّبْرِ فَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بَايَاتِنَا يُوقِنُونَ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَشَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ لَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»^{۱۲}

در این روایت از اهمیت صبر در ماموریت نبی اکرم صحبت شده است که در مراحل مختلف رسالت و امامت حضرت این صبر همراه حضرت بود. بعد فرموده به حضرت بشارت صبر در اوصیاء ایشان و ائمه بعد از ایشان داده شده است. یعنی بار حضرت و طرح ایشان بدون ائمه ای که صبر کنند، برداشته نمی شد و این بشارتی بود بر حضرت. حضرت اینجا به آیه شریفه سوره سجده اشاره می کنند که جریان بنی اسرائیل هم همین بود که امام بعد از حضرت موسی با صبر این امت را هدایت کردند. در انتهای روایت هم حضرت به این آیه اشاره کردند که بنی اسرائیل با صبرشان بود که بر فرعون فائق آمدند و ائمه در نسل نبی اکرم هم همینطور با صبر تاریخی خود این بار را به مقصد خواهند رساند.

^{۱۱} - بنظر می رسد تعبیر به «اوحینا اليهم فعل الخیرات» قابل دقت است و با تعبیر «امرهم بالصلاه» یا تعبیر «اوحینا اليهم ان افعولوا الخیرات» فرق می کند. در واقع شکل صدور خیرات و صلاه و زکاه به آنها به نحوی الهام می شود و به قلب آنها خطور می کند. اصل امر به خیر و صلاه فرق می کند با الهامی که در فعل الصلاه است. لذا تفصیلات صدور خیر و صلاه بدست حضرت است و این نبی اکرم است که مدل امتثال امر الهی را منتق می کند. حقیقت تفویض همین است که امر الهی را در مقام امتثال طراحی می کند. این معنا صرفاً از یک دقت لفظی بدست نمی آید بلکه در دقت در تبیین مقام صاحب امر بودن و تفویض و اینکه نیاز به مویداتی در امام هست و روایات دیگر به ذهن می رسد. مقرر.

^{۱۲} - الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص: ۸۸. در سند این روایت قاسم بن محمد اصفهانی است معروف به کاسولا که توثیق نشده است بلکه در مورد او فرمودند «حدیثه یعرف و ینکر» یا «لم یکن بالمرضى» لکن ابراهیم بن هاشم و سعد بن عبدالله قمی و علی بن محمد قاسانی از او اکثری دارند که بعید نیست همین بستر وثوق شود. در ضمن روایت در کافی است و در مجموع از روایت نمی شود گذشت.

بحث صبر در ماموریت انبیاء از اهمیت خاصی برخوردار است و در این آیه شریفه هم از معیارهای رسیدن امام به مقام امامت است که در بحث ابتلاء حضرت ابراهیم به این بحث اشاره ای خواهیم داشت. در آیات مکرری به نبی اکرم دستور به صبر داده شده است. در جریان حضرت موسی و مواجهه با فرعون فرموده: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^{۱۳} طرح انبیاء با تقوی و توکل و صبر در راه خدا جلو رفته و عاقبت هم در اختیار آنها بوده است. همانطور که جناب موسی در مقابل فرعون کار را جلو برد و گشایش و فتح ایجاد کرد. همانطور که جناب نوح با صبر طولانی خود جریان خود را عبور داد.^{۱۴}

هدایت به امر و امامت دو امام در زمین

اما روایت مهمی که اصل معنای «هدایت به امر» را توضیح داده است موقتاً طلحه بن زید در کافی شریف است که فرموده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: إِنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَاءِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^{۱۵}

در این روایت چند نکته بیان شده است. نکته اول اینکه امامت در زمین در کتاب الهی دو امام هستند. امام هدی و امام ضلال. در بعض روایات امام بر و امام فاجر. امامت حق در قرآن با همین تعبیر معرفی شده است «أئِمَّةٌ يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» و امامت باطل و ضلال با این آیه معرفی شده است: «أئِمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»^{۱۶} لذا مقام امامت لزوماً معنای حق و عظیمی ندارد؛ بلکه امامت حقیقتش همین امر و نهی کردن است. صاحب مُلک و اختیار شدن نسبت به عباد است. امام امر و نهی و ولایت می کند و مردم را بدنبال خود می برد. لذا آنها را هم تسلیم و در مقام طوع نسبت به خود می خواهد تا آنها را حرکت دهد. ولی همین امامت دو جور است؛ حق و باطل. البته مختصات این صاحب امر بودن با هم فرق دارد.

^{۱۳} - سوره مبارکه اعراف آیه ۱۲۸

^{۱۴} - در آیه شریفه نیز فرموده: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» این آیات در جریان حضرت نوح است که چطور ایشان بعد از درگیری و صبر طولانی امت خود را عبور داد و به نجات رسید. بعد از آن به نبی اکرم فرموده است شما نیز با صبر طرح تان به انتها می رسد و عاقبت با متقین است. سوره مبارکه نوح آیه ۴۹.

^{۱۵} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۱۶

^{۱۶} - در آیه شریفه فرموده: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ» که در مورد فرعون است که در مقابل حضرت موسی امامت می کردند و مردم را به سمت جهنم می بردند. سوره مبارکه قصص آیه ۴۱.

شبهه همین مضمون در روایتی از سیدالشهداء است که در راه کربلا فرموده: «فَسَارَ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ فَلَمَّا نَزَلُوا تَغَلَّبِيَّةَ وَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ بِشْرُ بْنُ غَالِبٍ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنْاسٍ بِإِمَامِهِمْ قَالَ إِمَامٌ دَعَا إِلَى هُدًى فَأَجَابُوهُ إِلَيْهِ وَإِمَامٌ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَأَجَابُوهُ إِلَيْهَا هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَهَؤُلَاءِ فِي النَّارِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»^{۱۷} یعنی دو امام هستند و یکی دعوت به هدایت الهی می کند و امام دیگری که دعوت به ضلالت می کند و انتهای ایندو جریان و دو امت، بهشت و جهنم خواهد بود.

نکته دوم اینکه حضرت می فرمایند هر دو امام، امر و نهی دارند ولی فرق ایندو امامت در این است که امر و نهی امام حق، ذیل امر الهی است و در همه جا امر الهی مقدم می کنند. در مقابل امامت باطل و جور که امر و نهی دارند ولی ریشه این امر و نهی، هوای نفس و مخالفت با کتاب الهی است. لذا معنای «یهدون بامرنا» این است که آنها ذیل امر الهی، امامت می کنند و امر و نهی شان در ادامه امر و نهی خداست. این تعبیر در روایت که فرموده «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ» مقصود مقدم کردن امر خدا بر امر ناس نیست بلکه ضمیر «هم» به خود امام حق برگشت می کند؛ به قرینه ذیل روایت که فرموده «يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ» که امام طاغوت امر و هوای خودش را دنبال می کند.

این معنا غیر از معنایی است که مرحوم علامه داشتند که بحث هدایت از عالم امر و ملکوت اشیاء و ایصال به مطلوب باشد. ظاهر این روایت این است که هر دو امام حق و باطل امر و نهی دارند ولی فرق در این است که امر امام حق در چارچوب اوامر خداست. معنای حقیقی این تعبیر روایت این است که امر الهی واقعاً در اختیار آنهاست و با اوامر خود این امر الهی را در عالم محقق می کند.

ما قبلاً هم این بحث را در بررسی کلام علامه اشاره کردیم که مسئله امر در این آیات بحث «کن» اشیاء نیست بلکه فرمان الهی است که بعد از خلقت خدا با امر خود عالم را حرکت و تدبیر و هدایت می کند. «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثاً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^{۱۸} این ربوبیت خداست که خلق می کند و بعد هدایت می کند و این هدایت با امر الهی حاصل می شود. همانطور که همه عالم مسخر به امر الهی است خداوند با امر خود عالم انسانی و مختار را هم هدایت می کند. البته وقتی هدایت الهی در موجود مختار جاری می شود که تسلیم امر الهی و

^{۱۷} - الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ، ص: ۱۵۳

^{۱۸} - سورة مبارکه اعراف آیه ۵۴. استاد اشاره می کنند به آیه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» که به همین نکته اشاره کرده است که ربوبیت شامل خلقت و هدایت است.

اولیاء خدا شود. این امر الهی در عالم به امام می رسد و او ذیل امر الهی هدایت می کند. معنای «یهدون بامرنا» همین است.

لذا امامت صاحب امر شدن است. لکن فرق امام حق و باطل این است که امر الهی در اختیار امام حق است و همه عالم از امر او تبعیت می کند. در مورد امام باطل امر او با نظام خلقت و اوامر الهی در تعارض است و فساد هم ایجاد می کند. این ائمه نار به ائمه حق حسادت می ورزند و می خواهند این ملک عظیم را واجب شوند. ولی با غضب این مقام فرمان، امر الهی در اختیار آنها قرار نمی گیرد بلکه یک ملک جهنمی به شکل خاصی خدا برای آنها قرار می دهد. مثل کسی که به ملک کسی که خدا از فضلش به او داده حسادت می کند و از دست او این ملک را خارج می کند. این که سبب نمی شود که ملکیت حقیقی و طیب و پاکی برای او ایجاد شود. بلکه بعض تصرفات برای غاصب را خدا قرار می دهد که این امداد خدا در استکبار و حسادت است. و الا ملک حقیقی و طیب و حقی برای او نخواهد بود. والحمدالله...